

ایرانی را نیز باید باین گروه اضافه کنیم. سراینده مزبور سیاحی بود که به تبلیغ مذهب اسمعیلیه پرداخت (و در تاریخ ۱۰۷۴ بعد از میلاد بدار باقی شتافت). در صفحه ۱۵۰ دیوان او که در تبریز بسال ۱۲۸۰ هجری چاپ شده این اشعار دیده میشود:

بدین کرد فخر آنکه تا روز حشر بدو مفتخر شد عرب بر عجم  
خسیس است و بیقدر بیدین اگر فریدونش خال است و جمشید عم  
گلدزیهر نیز چنین گوید که دامنۀ جدال شعوبیه (۱) بعلم الانساب و فقه اللغة و زبان شناسی کشید. عرب باین دو قسمت افتخار خاصی داشت زیرا ارزش و اهمیت هیچ چیز در نظر آن قوم بیش از ارزش و اهمیت اصل و نسب عالی و کلام خالص و فصیح عربی نبود. دوستداران ایران حملات خود را حتی متوجه این رشته ها نمودند در قسمت اول یعنی علم الانساب از فضایح و قبایح اعمال قبائل مختلف عرب و سلسله النسب ابطال و سلجشوران محبوب آنها هرچه میدانستند فاش کردند و این داستانهای رسوائی آور را ضمن يك سلسله منظومات تهمت آمیزی که مثالب نامیده میشود گنجانیدند و در قسمت دوم یعنی زبان شناسی نیز بهمان وسیله برتری سایر السنه مخصوصاً زبان فارسی و یونانی را بر لسان عرب بثبوت رساندند.

گلدزیهر شرح مشبعی درباره یکی از اجله دانشمندان ایران دوست معروف به ابو عبیده معمر بن المثنی (که در حدود سال ۸۲۴ میلادی در گذشت) اختصاص داده است (۲).

---

(۱) یادداشت مترجم: نگاه کنید بسلسله مقالات آقای جلال همثی استاد دانشگاه تهران درباره شعوبیه در مجله مهر، سال دوم (۱۳۱۴ - ۱۳۱۳) صفحات ۵۱، ۱۳۵، ۲۳۶، ۳۴۹، ۱۱۳۷، ۱۲۵۶، ۱۲۹۶ و همچنین سال سوم آن مجله (۱۳۱۵ - ۱۳۱۴)، صفحات ۶۵، ۱۰۸، ۲۵۷.

(۲) رجوع شود بکتاب گلدزیهر Goldziher که ذکر آن گذشت، صفحات ۱۹۵ تا ۲۰۶.

این شخص که اعلم علماء زبانشناسی و فقه اللغة بشمار میرفت و از مشاهیر شعوبیه است همیشه بتذکر این معنی شوق و رغبتی داشت که حتی آنچه را عرب بیشتر مخصوص قوم خود و از ابتکارات خاص خود میدانست و بدانجهت عزیز و گرامی میشمرد در واقع همانرا نیز تا چه حد مدیون و مرهون سائر ملل بوده است. این شخص مثلاً نشان داده است تا چه اندازه شعر عرب و علم معانی و بیان عرب بتقلید فارسی است و معلوم کرده است کدام داستان عربی از منابع فارسی گرفته شده و قس علیهذا. ابن هشام (۱) از افسانه های بسیار دلکش فارسی سخن میگوید و چنین حکایت میکند که این افسانه ها مایه دلتنگی فوق العاده و آزرده گی خاطر پیامبر شده بود، همینکه النضر بن الحارث العبدری برای نقل داستانهای رستم و اسفندیار و پادشاهان ایران باستان وارد معرکه میشد مستمعین (حضرت) تحلیل میرفتند.

در مورد فقه اللغة بمعنای اخص و اصح کلمه گلدزیهر از مدافعین عرب مخصوصاً نام این اشخاص را میبرد: زمخشری مفسر بزرگ که ایرانی بود (و بسال ۱۱۴۳ یا ۱۱۴۴ میلادی درگذشت) در مقدمه الادب خود خدا را شکر میکند که علم و اشتیاق بزبان عربی را باو عنایت فرمود و از تمایل بشعوبیه او را محفوظ و معاف داشت؛ ابن درید (سال وفات ۹۳۳ میلادی)؛ و ابوالحسین بن فارس (اوائل قرن یازدهم میلادی). بنا بگفته گلدزیهر از مخالفین عمده آنها حمزه اصفهانی است که نسبت بایرانیان ابراز غیرت و حمیت مینمود (۲) و شوق و علاقه خود را بطرق مختلفی نشان میداد، منجمله برای اسمائی که نوعاً عربی خالص میدانستند ماده اشتقاق فارسی پیدا میکرد (و این کار ندره رضایت

(۱) رجوع شود بچاپ و دستنقلد Wüstenfeld صفحات ۲۴۵ و ۲۴۶.

(۲) الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی چاپ زاخو Sachau صفحه ۵۲.

گلدزیهر Goldziher در صفحه ۲۰۹ جلد اول کتاب خود که ذکر آن گذشت از ابوریحان نقل میکند. عبارتی که ابوریحان نوشته است «تعصب للفرس» است.

بخش بود). مثلاً در باره اسم شهر بصره توضیح میداد که بصره در اصل « بس راه » بمعنای راه بسیار یا راه دور بوده است؛ این اشتقاق ما را بیاد کتاب فارسی دبستان میاندازد که درباره ارزش و اهمیت آن بی اندازه زیاده روی شده است (رجوع شود بصفحات ۸۶ و ۸۷ این ترجمه). در آنجا نوشته است که در اصل لفظ فارسی « مه گه » بمعنای جایگاه ماه بوده است. این قبیل توجیهاست بچگانه بدبختانه حتی امروز هم بیش از حد جائز مورد توجه و پستند نویسندگان ایرانی است (۱).

پروفسور دوخویه (۲) عربی دان بزرگ در مقاله‌ای که در موضوع طبری و مورخین قدیم عرب برای جلد ۲۳ (سال ۱۸۸۸) دائرة المعارف بریتانیکا (۳) نوشت بطرز قابل ستایش نشان داد چگونه سیر علوم مختلفه مخصوصاً تاریخ در جامعه اسلامی بمناسبت قرآن پیشرفت کرد و چگونه این علوم در اطراف هسته مرکزی حکمت الهی تمرکز یافت. علوم مربوط بزبان شناسی و لغت طبعاً در درجه اول قرار داشت. همینکه خارجیان برای قبول اسلام هجوم آوردند احتیاج فوری بصرف و نحو و لغت عرب احساس شد زیرا کلام الله مجید بزبان عربی نازل شده بود. برای شرح معانی کلمات نادر و غریب که در قرآن آمده بود لازم شد اشعار قدیم را بقدر امکان گرد آورند، زیرا اشعار مزبور گنجینه بی پایان لسان عرب بشمار میرفت و برای درک معانی این اشعار ضرورت علم الانساب و اطلاع از ایام (محاربات) و اخبار عرب عموماً محسوس گردید. در تکمیل احکامی که در قرآن برای امور زندگی گائی نازل شده بود لازم شد

---

(۱) یکی از انگلیسهای مقیم ایران گلاور Glover نام داشت. اسم او را مسخ کردند و « گل آور » شد. یکی از هموطنان دیگر وی که آن اقبال را نداشت از دعا و مرسین مسیحی بود موسوم به رید Reid. بدلیل همین اسم عاقبت این شخص ناگزیر شد دست از کار و فعالیت خود بکشد و کنز بیورد.

(۲) Professor de Goeje, Tabari and Early Arab Historians

(۳) Encyclopaedia Britannica

از اصحاب و تابعین راجع باقوال و افعال نبی در اوضاع و احوال مختلف سؤالاتی بشود و در نتیجه علم الحدیث پدید آمد. برای تشخیص اعتبار احادیث لازم بود بمتن و اسناد حدیث وقوف حاصل شود. مراد از اسناد تعیین سلسله روایات اخبار است که اخبار را سینه بسینه نقل و تقریر کرده‌اند تا بالاخره برشته تحریر درآمده است. برای تحقیق حقیقت اسناد علم بتواریخ و سیر و اوصاف و احوال این اشخاص ضرورت داشت و این امر باز بطریق دیگری منجر بمطالعه شرح زندگانی مشاهیر رجال و تقاریم و ترتیب وقایع و علم ازمنه و اعصار گردید (۱). تواریخ عرب هم کافی نبود. تواریخ همسایگان عرب علی‌الخصوص ایرانیان و یونانیان و حمیریان و حبشیان و غیره تا حدی برای فهم معانی بسیاری از اشارات مندرجه در قرآن و اشعار قدیم مورد لزوم بود. علم جغرافی نیز بهمان منظور و بجهت عملی دیگری که با توسعه سریع امپراطوری اسلام ارتباط داشت واجب شمرده میشد.

در قرن اول هجرت هیچگونه کتابی نوشته نشد (۲) و کلیه این

(۱) یادداشت مترجم: مراد علم درایه است.

(۲) یادداشت مترجم: در باره اولین یا اقدم تألیفات اسلامی به علامه

جلیل فقید سمید شیخ الاسلام زنجانی که از اکابر علماء عصر حاضر بود مراجعه کردم. آن مرحوم در این موضوع مطالعه بسیار کرده و کتابی تفسیر بزبان عربی در «مصنعات الشیعه الامامیه فی العلوم الاسلامیه» تألیف نموده که ان شاء الله بعلیه طبع آراسته شود. شرحی که ذیلاً درج میشود آقای صادق ضیائی از کتاب مزبور ترجمه کرده‌اند.

مسلم است امر تدوین نخست برای این بوجود آمد که آثار مرویه ضبط شود و از گزند حوادث محفوظ بماند و همچنین از راه یافتن تغییر و تبدیل یا تحریف و تصحیف در آن جلوگیری شود.

اشتباه محض خواهد بود اگر فکر کنیم مسلمانان در نیمه قرن دوم هجری یا حوالی آن به جمع آوری حدیث آغاز کرده‌اند زیرا اوضاع و احوال و دلائل زیادی که در مباحث آینده بدان اشاره خواهد شد خلاف این تصور را ثابت میکند. (بقیه پاورقی در صفحه ۳۹۳)

علوم سینه بسینه و نسل بنسل شفاهاً منتقل میگشت و قرآن تقریباً تنها اثری بود که به نثر عربی (و بیشتر نثر موزون و مسجع) باقی ماند. کسانی که

(بقیه پاورقی از صفحه ۳۹۲)

بطور قطع میتوان گفت شروع باینکار از بنو بعثت پیغمبر (ص) بوده و بعضی از صحابه آنچه را از پیغمبر (ص) میشنیدند مینوشتند و اخبار زیادی نقل شده که دلالت دارد بعضی از احادیث بدستور خود پیغمبر نوشته شده، چنانچه بخاری طی روایتی که راجع به قتل شخصی از قبیله بنی لبث بدست شخصی از قبیله خزاعه و حکم پیغمبر در این باب نقل کرده مینویسد مردی از اهالی یمن پس از استماع این خبر نزد پیغمبر آمده و درخواست کرد این حدیث برای او نوشته شود. پیغمبر فرمود این حدیث را برای او بنویسد. همینطور در روایات است که پیغمبر (ص) دستور داده بودند اسامی اشخاصی را که بدین اسلام گرویده اند در دفتری ثبت کنند.

خبر صحیفه و کتاب منرج را که به املاء پیغمبر (ص) و خط علی علیه السلام بوده در مباحث آینده ذکر خواهیم کرد. از این قبیل است نامههایی که پیغمبر اسلام (ص) به پادشاهان نوشته و آنها را بدین اسلام دعوت کرده است. نسخه عهد نامه های پیغمبر با کشورهایائی که خراجگزار بوده اند در کتابها محفوظ است.

کوشش در این کار پس از رحلت پیغمبر (ص) و در زمان صحابه مخصوصاً هر روفزونی گذاشت زیرا کشور اسلامی در زمان عمر وسعت زیادی پیدا کرده و دامنه فتوحات اسلامی به شهرها و کشورهای بزرگ رسید و در اثر این فتوحات مسلمانان با تمدنهای مختلف ارتباط پیدا کردند و به عادات و رسوم ملل دیگر آگاه شدند. نقل شده است که عمر صندوق و گنجینه ای داشت و عهدنامه های خود را با کشورهای دیگر در آنجا جمع میکرد و در زمان او بود که برای اولین بار دیوان رسمی تأسیس و اسامی مسلمانان با اشاره به خبقات و مراتب آنان در آن جا نوشته شد.

جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز بعضی از خطابه ها و موعظه ها و کلمات قصار او را جمع و تدوین کرده اند که از دقت در اخبار و آثار روشن می گردد. چنین نقل شده که زید بن ثابت اخبار مربوط به فرائض و ابن عباس اخبار مربوط به فتاوی را مینوشت.

همچنین از هشام بن عروه نقل شده که می گوید در یوم الحرمه (سال ۶۳ هجری) پدرم کتب فقهی را که نزد خود داشت سوزانید و این کتابها نزد (بقیه پاورقی در صفحه ۳۹۴)

هیخو استند ققه اللغة و اشعار و اساطیر عرب را مطالعه نمایند هیبایست برای

( بقیه پاورقی از صفحه ۳۹۳ )

من از خانواده و ثروتی که داشتم عزیز تر بود . همچنین روایات دیگری موجود است که بطور وضوح از مفاد آنها استنباط می شود امر تدوین در زمان خلفا وجود داشته است .

سیس این کوشش در راه جمع آوری حدیث ادامه پیدا کرد و در زمان تابعین و بیروان آن ها در حوالی نیمه قرن دوم هجری بیش از پیش بظهور رسید . در این زمان بود که کم کم روشی برای تدوین پیدا شد و دانشمندان در شهرهای مختلف به جمع آوری حدیث همت گماشتند و هر يك از آنان آنچه را که برای او روایت شده بود و سند آنرا صحیح تشخیص میداد جمع آوری می کرد . میگویند اول کسی که در این زمان حدیث را جمع آوری کرد ربیع بن صبیح و سعید بن ابی عروبہ بود پس از آن نوبت به بزرگان طبقه سوم رسید و امام مالک کتاب موطأ را در مدینه تصنیف کرد و عبدالملک بن جریج در مکه و اوزاعی در شام و سفیان ثوری در کوفه و حماد بن سلمه بن دینار در بصره کتابهایی در این زمینه تهیه کردند . سیس نوبت بدیگران رسید .

از غزالی روایت شده که گفته است از اولین کتابهایی که در اسلام تألیف شده کتاب ابن جریج در آثار و حروف التفاسیر از مجاهد و کتاب عطاء که در مکه نوشته شده و کتاب معربین راشد صعانی که در یمن نوشته شده . سیس کتاب موطأ مالک . پس از آن جامع سفیان ثوری است که در آینده به اسامی بعضی از مؤلفین و کتابهایی که نوشته اند اشاره خواهد شد .

در هر حال روشن شد مسلمانان از صدر اسلام شروع به تدوین کرده اند و بر خلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بود تنها بحفظ احادیث قناعت نکرده بلکه برنوشتن و ضبط اخبار و آثار در کتابها و صحیفه ها و مجموعه ها همت گماشته اند تا کار بوضع منتهی شده که امروز می بینیم .

و از موضوعاتی که تعرض به آن شایسته است اینست که در صدر اول اسلام بین صحابه در کتابت حدیث اختلاف عقیده ای موجود بوده و در این باب اخبار متناقض نقل گردیده است . سیوطی میگوید بین پیشینیان از صحابه و تابعین در کتابت علم اختلاف بوده ، جمعی از آنها این عمل را ناپسند میدانستند و جمعی آنرا جایز شمرده بکار می بستند . از دسته اخیر بودند علی و فرزندش حسن علیهما السلام که اگر این دو شخصیت نبودند علم نبوی ضایع میشد .

ظاهراً اشخاصی که کتابت حدیث را ناپسند میدانستند میگفتند بیم آن هست آنچه از احادیث نوشته میشود با قرآن و آیات قرآنی اختلاط پیدا کند . از ( بقیه پاورقی در صفحه ۳۹۵ )

تحقیقات وارد صحرای عربستان شوند و نزد قبائل بادیه‌نشین بروند.

(بقیه یاورقی از صفحه ۳۹۴)

زهري روایت شده که گفته است عروة بن زبیر خبر داد و گفت عمر بن خطاب میخواست سنن را بنویسد و در این باب با اصحاب پیغمبر مشورت کرد و باتفاق رأی او را پسندیدند ولی باز یکماه در این کار تردید داشت و استخاره میکرد. یکروز صبح پس از بیداری از خواب استخاره کرد، استخاره‌اش خوب آمد و به اصحابش گفت من راجع به کتابت حدیث قبلاً باشما صحبت کرده بودم. سپس بیاد آوردم که مردمانی از اهل کتاب قبل از شما باوجود کتاب آسمانی کتابهایی نوشته و سخت به این کار مشغول شده و کتاب خداوندی را ترك کرده‌اند ولی من قسم یاد میکنم نگذارم کتاب خدا با نوشته‌های دیگری اشتباه گردد. نقل شده بعضی از صحابه نوشتن حدیث را از ناحیه عبدالله بن عمرو بن عاص بر او ایراد میکردند ولی او هرچه را از پیغمبر میشنید مینوشت. واقعی از مجاهد نقل کرده که گفته است نزد عبدالله بن عمر صحیفه‌ای دیدم پرسیدم چیست: گفت این صحیفه مجموعه‌ای از احادیث صحیحه است که من حضوراً از پیغمبر بزرگوار شنیده‌ام و واسطه‌ای در میان نبوده است. باوجود این از بررسی آثار روشن میگردد که جمعی از اشخاص که از کتابت حدیث انتقاد میکردند بالاخره ضرورت و مقتضیات آن‌ها را به این کار اجبار کرد چنانچه زید بن ثابت را بنام نویسنده کتاب فرائض و ابن عباس را بنام نویسنده فتاوی شناختیم هنوز قرن اول هجری سپری نشده بود که در میان مسلمانان تألیفاتی در انواع علم و آثار تدوین شد. در شرح احوال محمد بن شهاب زهري محدث معروف ذکر شده که هر وقت در خانه خود می‌نشست کتابهای خود را اطرافش جمع می‌کرد و به تنهایی مشغول مطالعه آن میشد. همچنین ذکر شده که ابو عمرو بن علاء قاری و نحوی معروف کتابهایی از آثار فصحاء عرب داشت که اطلاق او را تانزدینک سقف پرمیکرد.

معمر میگوید ماخیال میکردیم روایات زیادی از زهري میدانیم تا اینکه ولید بن یزید کشته شد. دیدیم مرتباً مجموعه‌هایی است که از کتابخانه او روی چارپایان حمل می‌شود و میگویند از علم زهري است یعنی از احادیث و روایات او است.

در بعضی از مآخذ معتبر و مهم مانند موها و صحیح بخاری چنین ذکر شده که عمر بن عبدالعزیز کسی بود که بصورت رسمی دستور جمع آوری حدیث را صادر کرد. روایت شده که او به ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم اصراری عامم خود در مدینه نوشت در حدیث و سنت رسول خدا نظری گسند و آن را بنویسد زیرا از زوال علم و از فقدان علم می‌ترسید و از ابی نعیم حافظ در تاریخ (بقیه یاورقی در صفحه ۳۹۶)

آنانکه در جستجوی علم الحدیث و علوم دینیہ بودند میبایست راه مدینہ (۱) را پیش گیرند .

کسب علم فقط بوسیلهٔ مسافرت میسر میشود و سفرهایی که در طلب علم میکردند در وهلهٔ نخست بمقتضای اوضاع و احوال هر سفر جهات موجهی داشت لکن بتدریج سفر رسم شد و سرانجام تقریباً بیک نوع جنونی مبدل گردید و احادیثی از قبیل حدیث ذیل مؤید مسافرتها علمی شده بود : « قال رسول الله من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً في الجنة وان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضی به وانه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الارض حتى الحوت في البحر (۲) .

( بقیهٔ یاورقی از صفحهٔ ۳۹۵ )

اصفهان نقل شده که عمر بن عبدالعزیز به تمام کشورها نوشت در جمع و تدوین احادیث پیغمبر اقدام کنند .

صاحب کشف الظنون میگوید اختلاف است در بارهٔ اول کسی که در این باب تألیف کرده است . عده‌ای میگویند امام عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج بصری متوفی سال ۱۵۵ هجری است . عده‌ای میگویند ابونصر سعید بن ابی عروبہ متوفی سال ۱۵۶ هجری است . خضیب بغدادی از این دونفر در تاریخ خود اسم برده است . عده‌ای میگویند ربیع بن صبیح متوفی سال ۱۶۰ بوده ابومحمد را مهر مزی برای این عقیده است . سپس سفیان بن عیینہ و مالک بن انس در مدینہ و عبدالله بن وهب در مصر و معمر و عبدالرزاق در یمن و سفیان ثوری و محمد بن فضیل بن غزوان در کوفه و حماد بن سلمه و روح بن عبادہ در بصره و هشام در واسط و عبدالله بن مبارک در خراسان در این باب تصنیف کرده‌اند و مطمح نظر آنان در تدوین حدیث ضبط مشکلات قرآن و حدیث و معانی آنها بوده است . سپس در بارهٔ موضوعاتی که به منزلهٔ طریقهٔ وصول باین مقصد بوده تألیفاتی کرده‌اند . ( تا اینجا از کتاب علامهٔ فقید شیخ الاسلام زنجانی ترجمه شده است ) .

(۱) یادداشت مترجم : یا کوفه یا بصره یا شام یا مصر که صحابه در

آنجا میزیستند .

(۲) رجوع شود بکتاب گلدزیهر Goldziher که ذکر آن گذشت، جلد دوم

صفحهٔ ۱۷۷ و همچنین صفحات ۳۳ - ۳۲ و ۱۷۵ بعد .

یادداشت مترجم : این حدیث بر اهنمائی علامهٔ عالیقدر آقای آقا محمد

سنگنجی استاد دانشکدهٔ حقوق از باب ثواب العلم و المتعلم از کتاب اصول کافی شرح ملا صدرا نقل شد : ( الحدیث الاول وهو السابع والخمسون ) .



مکحول (تاریخ وفات ۷۳۰ میلادی) اصلاً بنده‌ای بود در مصر که چون آزاد گشت حاضر نشد از آن مملکت خارج شود مگر وقتی که جمیع علوم متداول در مصر را کسب نمود و پس از آنکه باینکار توفیق یافت بحجاز و عراق و شام رفت تا حدیث معتبری درباره تقسیم غنائم جنگ بدست آورد. بالاخره بمرد کهن سالی موسوم به زیاد بن جاریه التمیمی برخورد و حدیث را که از حبیب بن مسلمه الفهری (۱) بوی رسیده بود از پیر مرد فرا گرفت. این داستان عملاً منطبق با کلمات ذیل است که بابوالدردا نسبت میدهند: «اگر در کتاب خدا شرح عبارتی مرا دوچار اشکالاتی سازد و اگر بشنوم شخصی در برك الجماد میتواند آنرا شرح دهد از مسافرت بدانجا روگردان نخواهم بود» (۲). (برك الجماد نقطه‌ایست بی اندازه صعب الوصول در عربستان جنوبی که بطور ضرب المثل میگویند اتمهای کره زمین است).

باستثناء قرآن قدیمترین کتب مهم نثری که بدست ما رسیده است دو کتاب است یکی سیره ابن هشام که تهذیب سیره ابن اسحاق است (تاریخ وفات ابن اسحاق ۷۶۷ و تاریخ وفات ابن هشام ۸۳۴ میلادی) (۳). دوم کتابی است درباره انساب که ابن الکلبی نوشته است (تاریخ وفات ابن الکلبی ۷۶۳-۴ میلادی). از کتاب مزبور نسخی در کتابخانه‌های موزه بریتانیا و اسکوریا (۴) (۵) موجود است. لکن اشخاصی مانند ابوهریره و عبدالله بن

(۱) ایضاً همان کتاب صفحه ۳۳.

(۲) ایضاً همان کتاب صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷.

(۳) چاپ ووستنفلد Wüstenfeld (۶۰-۱۸۵۸ میلادی). این کتب را

وایل Weil بزبان آلمانی ترجمه کرده است (۱۸۶۴ میلادی).

(۴) یادداشت مترجم: اسکوریا Escorial کاخی است در ۲۷ مایلی

شمال غربی مادرید که فیلیپ دوم بنا نهاد و آرامگاه سلاطین اسپانی میباشد.

(۵) این مصائب و همخیزن تفاسیلی که بعد بیاید بیشتر از مقاله عالی دوخویه

de Goeje اقتباس گردیده است. مقاله در دائرة المعارف اسلامی چاپ شده

است و قبلاً بدان مقاله اشارتی رفت.

عمرو بن العاص و الزهري<sup>(۱)</sup> (تاریخ وفات ۷۴۲ میلادی) و حسن بصری<sup>(۲)</sup> همواره طی قرن اول هجری یادداشت‌هایی بر می‌داشتند و در بعض موارد دستور می‌دادند که یادداشت‌ها را پس از مرگ آنها بسوزانند، زیرا این یادداشت‌ها فقط برای کمک بحافظه بوده است و آنچه این دانشمندان می‌دانستند شفاهاً ب دیگران انتقال می‌دادند. در واقع همان‌قسمی که گلدزیهر ثابت کرده است<sup>(۳)</sup> تا اوایل قرن دوم هجری با تحریر احادیث مخالفت شدیدی وجود داشت بنحوی که عبدالرحمن حرمله الاسلمی (تاریخ وفات ۷۶۲ میلادی) مجبور شد اجازه مخصوصی از معلم خود سعید بن المسیب تحصیل کند تا بتواند بی‌هائنه ضعف حافظه تعلیمات ویرا بنویسد. علت این مخالفت بیشتر دو چیز بوده است: یکی اینکه بیم داشتند مبادا نسبت بکتاب‌هایی که گفتارهای مقدس پیامبر در آن ضبط میشد احترامات کافی مرعی نشود؛ از طرف دیگر می‌ترسیدند چنانکه در سایر ادیان نیز اتفاق افتاده است برای احادیث حجیت فاروایی بر ضرر کتاب خدا قائل شوند. در برابر این اعتراض نظر صحیح تری وجود داشت که در امثال و اقوالی از این قبیل منعکس است: «کل علم لیس فی القرطاس ضاع» آنچه در حافظه ضبط شود در گذر است ولی آنچه نوشته شود میماند<sup>(۴)</sup>. «بهترین معلم حدیث آثار مضبوطه است». و کلمات معروف امام احمد بن حنبل نیز مؤید همین معنی است «احادیث را فقط از روی متون کتاب منتشر کنید و «کتاب مطمئن ترین وسیله ضبط است.»<sup>(۵)</sup>

(۱) رجوع شود بکتاب گلدزیهر که ذکر آن گذشت، صفحات ۱۹۵-۶.

(۲) رجوع شود بکتاب دوخویه de Goefe که ذکرش گذشت.

(۳) رجوع شود بکتاب گلدزیهر که ذکر آن گذشت، جلد دوم صفحه

۱۹۶ بعد.

(۴) یادداشت مترجم: آقای میرجلال محدث این «احادیث» را یادآور

میشوند: العلم صید والکتابه قید - قیدوا العلم بالکتابه.

(۵) رجوع شود بکتاب گلدزیهر صفحه ۱۹۹.

طبعاً این اعتراضات در مورد آثار غیر مذهبی وجود نداشت و در قسمت مختصری که کارل بروکلمان (۱) به نشر در عهد بنی امیه اختصاص میدهد بشرح ذیل از آثار نویسندگان اوائل آن دوره اسم میبرد: اعراب جنوبی و هب ابن متبه (ایرانی الاصل) و عبید بن شریه که هر دو از اهل صنعا بودند: اولی در سن کهولت بسال ۷۲۸ میلادی در گذشت و دومی در عهد عبدالملک (۷۰۵ - ۶۸۵ میلادی): ابو مخنف لوط بن یحیی الازدی که بمناسبت سرگذشتها و حکایات تاریخی خود شهرت یافت (و در حدود سنه ۷۵۰ میلادی در گذشت): الزهری سابق الذکر (تاریخ وفات ۷۴۲ میلادی): و شاگرد او محمد بن عبدالرحمن العامری (تاریخ وفات ۷۳۷ میلادی) که صاحب الموطأ است و این کتاب قدیمتر از کتاب فقه معروف بهمان اسم است که امام مالک بن انس (تاریخ وفات ۷۹۵ میلادی) تدوین کرد. از قدیمترین آثار شرعی که نسخه از آن موجود است یکی کتاب الزهد اسد بن موسی بن ابراهیم است (که در سنه ۷۴۹ میلادی بدرود حیات گفت): دیگر کتاب الجوامع (در تعبیر خواب) محمد بن سیرین است (رجوع شود بصفحه ۳۸۱ این ترجمه، یادداشت شماره ۲ (در پاورقی آن صفحه)، همچنین کتاب الاشارة بعلم العبارة تألیف محمد بن علی بن عمر السالم. آخرین نویسنده‌ای که باید نام او ذکر شود و از هیچ کددام هم کمتر نیست شاهزاده اموی خالد بن یزید است (تاریخ وفات ۷۰۴ میلادی) که علم کیمیا را نزد راهبی موسوم به مریدانوس (۲) تحصیل کرد و سه رساله در علوه غریبه نوشت و جابر بن حیان (تاریخ

(۱) رجوع شود به تاریخ ادبیات عرب صفحات ۶۴ تا ۶۷ چند نول:

Carl Brockelmann, Gesch. d. Arab. Lit.

(۲) رجوع شود به کتاب ووستفند، در نزد نویسندگان تاریخ عرب

Wüstenfeld.

جاب گتینگن (۱۸۸۲) صفحه ۴ حاشیه ۱۶:

Die Geschichtschreiber der Araber und ihre Werke, Göttingen, 1882.

Marianus (۳)

وفات در حدود ۷۷۶ میلادی) که در علوم غریبه شهرتی بسزا یافت  
شاگرد او بود.

بروکلیمان<sup>(۱)</sup> قسمتهای اول کتاب قابل ستایش خود را در باره  
تاریخ ادبیات عرب بادوار ذیل تقسیم میکند:

ادبیات خالص عرب (بتقریب کلاً شامل اشعار شعراء جاهلیت و  
چند تن از شعراء یهود و نصاری) از قدیمترین ایام تا زمان پیغمبر.  
۲ - ادبیات مربوط به پیغمبر و زمان او (آنها باستثناء قرآن  
همه منظومات خالص عربی است).

۳ - ادبیات دوره اموی (۷۵۰ - ۶۶۱ میلادی) (آنها ادبیات  
خالص عرب است).

۴ - دوره ادبیات فصیح اسلامی (۱۰۰۰ - ۷۵۰ میلادی) که بزبان  
عربی تدوین شد ولی نویسندگان آن منحصرأ و حتی اکثر عرب نبودند.  
۵ - دوره بعد (۱۲۵۸ - ۱۰۰۰ میلادی) تا فتنه مغول و تهب  
بغداد و انقراض سلسله عباسیان.

از ادوار فوق سه دوره اول اندکی بمسأ مربوط میشود و آنچه  
برای منظور ما مورد احتیاج بوده است تا کنون گفته شده است. ادوار  
بعد از ایلغار مغول نیز از حدود این کتاب خارج است زیرا حتی قبل از این  
واقع بسیار مهم و خطیر میان زندگانی ملی ایران و زندگانی عربستان  
و آسیای غربی بطور قطع جدائی افتاد و افکار ایرانیان بیشتر بوسیله  
زبان فارسی بیان میشد و انتشار مییافت. از طرف دیگر ادوار چهارم و پنجم  
از نزدیکتر مربوط بمراسم است زیرا در دوره چهارم (۱۰۰۰ - ۷۵۰ میلادی)  
زبان فارسی بعد از آنکه در نتیجه استیلای عرب تحت الشعاع واقع شد  
بترحمت از کسوف ادبی خارج گشته و بار دیگر در آسمان ادبیات نور افشانی

(۱) Carl Brockelmann, Geschichte der Arabischen  
Literatur (Weimar, 1897-1899)

میگردود و در دوره پنجم اگر چه باز از جهات ادبی زبان فارسی توفیق بیشتر یافت و مورد توجه بود و در میدان وسیعتری جلوه گری می نمود معذله بازار ادبیات عربی نیز در همین حال در ایران رونق فراوان داشت و ایرانیان آثار خود را بزبان عربی مینوشتند. آثاری که بعد از فتنه مغول در ایران بزبان عربی پدید آمد محدود بموضوعات معینی بود و این محدودیه خیلی بیشتر از ادوار پیش مشاهده گشت و بالاخص منحصر بر رشته های الهیات و فلسفه و فقه و اصول بود.

چون توجه ما باین موضوع از نقطه نظر ایران است بنابراین ادبیات عربی عهد عباسیان بیشتر مورد نظر ماست و بحث ما در این فصل درباره نویسندگان آن عصر طلائعی است (۷۴۹-۸۴۷ میلادی). فهرستی از مهمترین نویسندگان آن عصر بر تیب تاریخ وفات آنها در اینجا تقدیر میشود:

۱- ابن المقفع (وفات در سنه ۷۵۷ میلادی) مجوسی بود که بمذاهب اسلام در آمد و باینکه از طرف پدر و مادر ایرانی و زردشتی بوده ابن مقد (تاریخ وفات ۹۳۹ میلادی) و همچنین ابن خلدون (تاریخ وفات ۵۰۵-۶ میلادی) او را از استادان زبان عربی میدانند. چنانکه قبلاً نیز گفته شد ابن مقفع یکی از فحول دانشمندان زبان پهلوی است که بسیاری از کتب پهلوی را بزبان عربی ترجمه کرده است، از جمله ترجمه عربی کتیب و دمنه هنوز در تمام ممالک عربی زبان از کتب درجه اول اسسی است و این تنها کتابی است که تمام و کمال مانده است و حال آنکه ابن مقفع ترجمه دیگری از پهلوی دارد که بسیار مهمتر است و آن خدای نامه است فقط قسمتی که از خدای نامه اقتباس و در تواریخ بعد نقل شده است در دست میباشد.

۲- ابن عقبه (تاریخ وفات ۷۵۸ میلادی) نویسنده قدیمترین سیر پیغمبر است و مؤلفانه علی الظاهر کتب او یکی از بین رفته است.

۳- محمد بن السائب الكلبي (تاریخ وفات ۷۶۳ میلادی) و همچنین  
پسرش هشام بن محمد الكلبي (تاریخ وفات ۸۲۰ میلادی) در تاریخ اعراب  
قدیم تبخّر داشتند.

۴- عیسی بن عمر الثقفی (تاریخ وفات ۷۶۶ میلادی) یکی از  
بنیادگذاران صرف و نحو عربی و معلم خلیل بن احمد (که بقول واضع  
علم عروض در عربی بوده است) و سیبویه دانشمند بزرگ ایران.

۵- ابن اسحاق (تاریخ وفات ۷۶۷ میلادی) نویسنده سیره پیغمبر  
(بنظر دوخویه<sup>(۱)</sup>) نسخه کتاب ابن اسحاق هنوز بصورت اصلی آن در  
کتابخانه کوپرولو در استانبول موجود است) لکن اطلاعی که ما درباره این  
کتاب داریم با صورت و کیفیتی است که ابن هشام تنقیح و تهذیب نموده است.

۶- ابوحنیفه النعمان (تاریخ وفات ۷۶۷ میلادی) یکی از ائمه  
چهارگانه سنت و جماعت است و مؤسس مذهب حنفی میباشد. ابوحنیفه  
ایرانی الاصل بوده و بآل علی بن ابیطالب (ع) علاقه کاملی داشته است.

۷- حماد بن سبور (شاپور) الراویة (تاریخ وفات ۷۷۵ - ۷۷۲  
میلادی) اصل وی از دیلمه ایران است. منظومات سبعة عربی قدیم را  
که معروف بمعلقات است وی جمع آوری و تصحیح نمود.

۸- جابر بن حیان در علوه غریبه دست داشت (تاریخ وفات در حدود  
۷۷۶ میلادی - رجوع شود بصفحه ۳۹۹ این ترجمه).

۹- محمد بن عبدالله الأزدی (تاریخ وفات در حدود ۷۷۷ میلادی)  
نویسنده تاریخ فتوح السد.

۱۰- ابودلمه (تاریخ وفات ۷۷۷ میلادی) سیاهی بود که بیشتر  
جنبه مسخرگی داشت تا شعری. مزاج دربر بود و مضمون مراحم خلیفه  
امصور و خلیفه امهدی واقع گردید.

۱۱ - بشار بن بُرَد ( تاریخ وفات ۷۸۳ میلادی ) شاعر نابینا و شکاک که قبلاً درباره او اشارتی رفته است .

۱۲ - المفضل الضبی ( تاریخ وفات ۷۸۶ میلادی ) معلم خلیفه المهدی در ایام جوانی وی مجموعه‌ای از اشعار قدیم عربی گرد آورد که از حیث اهمیت کمتر از تعلقات نیست ولی از حیث شهرت بپایه تعلقات نمیرسد .

۱۳ - السید الحمیری ( تاریخ وفات ۷۸۹ میلادی ) از شیعیان پرشور است . اشعار او بیشتر در مدح پیغمبر و خاندان رسالت است و بروکلیمان (۱) ( در صفحه ۸۳ کتاب خود ) میگوید : « اشعار وی مانند اشعار ابوالعتاهیه و بشار از جهت سادگی الفاظ ممتاز است . »

۱۴ - خلیل بن احمد ( تاریخ وفات ۷۹۱ میلادی ) از نحویون است که در علم عروض و قوافی نیز تبحر داشت و در بالا ضمن شماره ۴ همین فهرست نام او برده شده است .

۱۵ - سیبویه ( تاریخ وفات ۷۹۳ میلادی ) از نحویون ایران است که نام وی نیز در بالا ضمن شماره ۴ همین صورت آمده است .

۱۶ - ابو یوسف یعقوب الانصاری ( تاریخ وفات ۷۹۵ میلادی ) از فقها و شاگرد ابوحنیفه .

۱۷ - مالک بن انس ( تاریخ وفات ۷۹۵ میلادی ) دومین امام از ائمه چهارگانه سنت و جماعت مؤسس مذهب مالکی است .

۱۸ - مروان بن ابی حفصه ( تاریخ وفات ۷۹۷ میلادی ) شاعری است از یهودین خراسان .

۱۹ - مسلم بن الولید ( تاریخ وفات ۸۰۳ میلادی ) شاعر درباری هرون الرشید است که مورد حمیت بر مکه و فضل بن سهل بود .

۲۰ - محمد بن الحسن الشیبی ( تاریخ وفات ۸۰۴ میلادی )

از ققهاء حنفی که یکچندی هم در عهد سلطنت هارون الرشید قاضی رقه بود .

۲۱ - علی بن حمزه الکسائی ( تاریخ وفات ۸۰۵ میلادی ) از نحویون است و از طرف پدر و مادر ایرانی الاصل . هارون الرشید او را بتعلیم دو فرزند خود امین و مأمون گماشت .

۲۲ - العباس بن الاحنف ( تاریخ وفات ۸۰۶ میلادی ) یکی دیگر از شعرای نیمه ایرانی دربار هارون الرشید است که شهرت او بیشتر بغزلیات اوست .

۲۳ - ابونواس ( تاریخ وفات ۸۱۳ - ۸۰۶ میلادی ) از جهت نژاد نیمه ایرانی و یکی از اجلة شعراء دربار هارون الرشید است که بگستاخی و پیشرمی معروف بود . همه خوانندگان هزار و یکشب بسر گذشتهای تنگین و رسوائی آور و حضور ذهن و سرمایه علمی و ادبی و هوش سرشار و قریحه پایدار وی آشنائی دارند .

۲۴ - ابن زباله ( تاریخ وفات ۸۱۴ میلادی ) یکی از تلامذه مالک بن انس بود که اخبار مدینه را نوشت .

۲۵ - یحیی بن بطریق ( که در حدود سنه ۸۱۵ میلادی در گلزار علم و ادب جلوه گر شد ) یکی از مترجمینی است که آثار ارسطو و سایر فلاسفه یونان را بزبان عربی در آورد .

۲۶ - هشام بن الکلبی ( تاریخ وفات ۸۲۰ - ۸۱۹ میلادی ) مورخ بود . رجوع شود بشماره ۳ همین فهرست در صفحه ۴۰۲ این ترجمه .

۲۷ - الشافعی ( تاریخ وفات ۸۲۰ میلادی ) سومین امام سنت و جماعت و مؤسس مذهب شافعی است .

۲۸ - قضر بن ( تاریخ وفات ۸۲۱ میلادی ) از نحویون و لغویون است که شد گرد سیبویه و تقفی بوده است .



۲۹ - الفراء ( تاریخ وفات ۸۲۲ میلادی ) از نحو یون و شاگرد کسایی است . او نیز مانند کسایی ایرانی الاصل بوده است .

۳۰ - الواقدی ( تاریخ وفات ۸۲۳ میلادی ) مورخ بزرگ فتوحات اسلام است که یحیی برمکی بسخا و کرم از او حمایت و سرپرستی میکرد . پس از مرگ وی ششصد صندوق بزرگ کتاب و نسخه خطی و یادداشت از او باقی ماند . هر صندوق را دو نفر لازم بود تا بتوانند حرکت دهند .

۳۱ - ابو عبیده معمر بن المثنی ( تاریخ وفات ۸۲۵ میلادی ) از لغویون است که تمایل شدیدی بشعوبیه داشت و اصلاً از یهودین ایران و رقیب الاصمعی بوده است که قبائل عرب را بشدت هجو کرده است . رجوع شود بصفحه ۳۸۹ این ترجمه .

۳۲ - ابوالعتاهیه ( تاریخ وفات ۸۲۸ میلادی ) یکی از مشهورترین شعراء این دوره است که از جهت شوق و جدیدیت و بدبینی در امور مذهبی و سادگی مفرط درسختن درست نقطه مقابل سخنور معاصر خود ابونواس است که مردی شهوت ران و فاسق و فاسد الاخلاق و ابن الوقت بشمار میرفت .

۳۳ - العکوک ( تاریخ وفات ۸۲۸ میلادی ) از شعراء مدیحه سرای ایرانی الاصل .

۳۴ - ابن قتیبه ( تاریخ وفات ۸۲۸ میلادی ) از مورخین ضرائز اول و ایرانی است . از آثار دوازده گانه او که بروکمان ( در صفحات ۱۲۳-۱۲۰ جلد اول کتاب خود ) ذکر میکند این کتب معروف تر از همه آنهاست : کتاب المعارف ( چاپ ووستنفلد تاریخ ۱۸۵۰ میلادی ) ؛ ادب الکاتب ( چاپ قاهره بتاریخ ۱۳۰۰ هجری ) ؛ و عبون الاخبار که اکنون در برلین تحت نظر بروکمان زیر چاپ است .

۳۵ - الاصمعی (تاریخ وفات ۸۳۱ میلادی) از نحویون و لغویون و یکی از اعضاء برجسته محفل دانشمندانی است که هارون الرشید گرد خود جمع کرد.

۳۶ - ابن هشام (تاریخ وفات ۸۳۴ میلادی) مصحح سیره پیغمبر است که ابن اسحق نوشت. رجوع شود بشماره ۵ همین فهرست.

۳۷ - الاخفش الاوسط (تاریخ وفات ۸۳۵ میلادی یا پیشتر) از نحویون و لغویون و از تلامذه سیبویه بوده است. شاید او نیز مانند استادش ایرانی الاصل باشد.

۳۸ - قسطای بن لوقا از مسیحیان بعلبک مترجم معروف ومدون آثار طبی و نجومی و ریاضی در همان اوقات در گلزار علم و ادب چهره برافروخت و هنوز در اواسط قرن یازدهم میلادی در مباحث فوق شهرت و مرجعیت داشت زیرا ناصر خسرو در حق وی چنین گفته است:

هر کسی چیزی همی گوید ز تیره رای خویش

تا گمان آیدت کو قسطای بن لوقاستی

۳۹ - المدائنی (تاریخ وفات ۸۴۵ - ۸۴۰ میلادی) تاریخ نویسی است چیره دست که آثار فراوانی دارد ولی بدبختانه فقط عناوین کتب او (که در فهرست ابن ندیم مذکور است و ۱۱۱ فقره میباشد بدان وسیله) مضبوط و محفوظ مانده است.

۴۰ - الکندی (تاریخ وفات ۸۴۱ میلادی) حکیم و طبیب شهر

عرب.

۴۱ - ابن الاعرابی (تاریخ وفات ۸۴۴ میلادی) از نحویون معروف است که اصلش از هندوستان و ناپسری و شاگرد المفضل بوده است (رجوع شود بشماره ۱۲ همین فهرست).

۴۲ - ابو عبدالله محمد بن سلام الجمعی (تاریخ وفات ۸۴۵ میلادی)

مؤلف طبقات الشعراء که متأسفانه ازین رفته است و فقط قسمتهائی را که مؤلفین دیگر اقتباس و نقل کرده‌اند مانده است (۱).

۴۳ - ابن سعد (تاریخ وفات ۸۴۵ میلادی) منشی دانشمند نامدار الواقدی (رجوع شود بشماره ۳۰ همین فهرست) و مؤلف کتاب طبقات الکبیر است که کتاب بزرگی است و در آئینه نزدیک درلیدن (۲) بچاپ خواهد رسید.

۴۴ - ابو تمام (تاریخ وفات ۸۴۶ میلادی) ابتدا مداح خلیفه المعتصم و بعد مداح عبدالله بن طاهر فرمانفرمای خراسان بوده است، لکن معروفیت او بیشتر به منتخبات بزرگی است که از نظم قدیم عرب موسوم بحماسة جمع آوری نمود. خطیب تبریزی که کتاب او را شرح کرد گوید: «ان اباتمام فی حماسه اشعر منه فی شعره».

۴۵ - دیک الجن (تاریخ وفات ۸۴۹ میلادی) از شعویون شام و شعراء شیعه.

اسامی دیگری را نیز میتوان باین صورت افزود ولی فعلاً مقصود ما را کافی است زیرا این صورت نشان میدهد تاچه اندازه (یعنی از چهل و چهار نفر سیزده نفر از) معروفترین کسانی که خدماتی بادییات قدیم عرب کرده‌اند ایرانی الاصل بوده‌اند. برای اینکه خوانندگان بتفصیل بیشتری از آثار و اوصاف آنها اطلاع پیدا کنند باید بکتابهای فن کرمر و بروکلیمان و نویسندگان دیگر درباره تاریخ ادبیات و فرهنگ عرب رجوع نمایند.

---

(۱) یادداشت مترجم: «جنبی در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی عبارت از زید بن عبدالله و نسبت آن به موضعی جمع نامی است که حرف اولش جیم و یاهر دو حرف اول و آخر حای حطی است و در اصطلاح علما و ادبا محمد بن سلام بن عبدالله بن سلام مکنی به ابو عبدالله است که از اکابر ادبا بوده و احمد بن حنبل و شعب نحوی از وی اخذ مراتب علمیه نموده و کتاب صفات الشعراء که در سال ۱۹۲۰ م. در مصر چاپ شده از آثار قلمی اوست و در سال ۲۳۲ ه. در گذشت. ۴ (نقل از ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او النقب یا کنی والقاب اثر محمد علی تبریزی خیابانی مدرس، صفحه ۲۷۹).

(۲) Leyden

## فصل هشتم

### پیشرفتهای مذهب و فلسفه در عصر طلایی اسلام

از مهمترین فرق اولیه اسلام یکی فرقهٔ جمهوری خواه خوارج است، دیگر فرقهٔ شیعه که امامت را از حقوق حقهٔ خاندان رسالت میدانستند و از هر دو تاحدی بتفصیل در اینجا بحث شده است. غلاة شیعه با عقائد عجیبی که در بارهٔ حلول و رجعت و تناسخ داشتند موضوع سخن ما در فصل بعد خواهند بود. لا اقل در وهلهٔ نخست میتوان گفت جنبهٔ سیاسی فرقه های مزبور قوی بوده است؛ بعبارة اخری خوارج در امور مذهبی مظهر تمایلات دموکرات منشانهٔ تازیان، و شیعیان مظهر تمایلات سلطنت خواهانهٔ ایرانیان بوده اند. فرقهٔ سوم فرقهٔ مرجئه است که جنبهٔ سیاسی آن غلبه داشت. فرقهٔ چهارم که بیشتر صرفاً دارای جنبهٔ دینی و تفکرات فلسفی بود قدریه یا معتزله میباشد. فن کرمر (۱) به تبعیت از ابن حزم (۲) فرقه های چهارگانهٔ فوق را از تقسیمات اولیهٔ اسلام

---

(۱) رجوع شود بکتاب عقائد رائج ومهم در اسلام، صفحات ۱۰ و ۱۵ ببعد

Alfred von Kremer, Geschichte der herrschenden Ideen des Islams, Leipzig, 1868.

(۲) رجوع شود بهمان کتاب صفحات ۱۰ و ۱۲۴. ابن حزم از تازیان اندلسی و از اهل قرطبه است. در حدود سنهٔ ۱۰۵۴ میلادی وفات یافت. مؤلف قدیمترین کتابی است که در بارهٔ فرقه های اسلام نوشته شده است. نسخ خطی این کتاب (که چاپ نشده است) بسیار کمیاب است. شرح حال ابن حزم نیز در ترجمه ای که دوستان de Siane از ابن خلکان کرده است در جلد دوم، صفحات ۲۶۲ تا ۲۷۲ مندرج است. **یادداشت مترجم:** کتاب ابن حزم ظاهری موسوم است به الفصل فی الملل والاهواء والنحل. این کتاب در پنج جلد در مصر چاپ شده است، ۱۳۱۷

میداند (۱) و طبق نظر او (۲) دو فرقه آخری در دمشق که پایتخت بنی امیه بود تا حدی تحت نفوذ مسیحیان در نیمه اول قرن هشتم مسیحی (۷۱۸ تا ۷۴۷ میلادی) ظهور کردند و حال آنکه دو فرقه اول چنانکه گفته شد در اواخر قرن هفدهم میلادی بودند.

مرجئه مأخوذ است از ریشه ارجأ بمعنای «بتأخیر انداخت» (و بدان سبب این قوم را مرجئه گویند که معتقد بودند کیفر مسلمین گنهگار تا روز قیامت (۳) بتأخیر افتد و هیچ مؤمنی را ولو اینکه هر معصیتی مرتکب شده باشد نباید ملعون (۴) دانست).

این گروه مسلمین اصولاً بر خلاف شیعیان و خوارج تسلیم خلافت بنی امیه شدند. از جهت اصول عقائد با پیروان سنت و جماعت کلیه همفکر بودند گویانکه بگفته فن کر مر « بسی به تلطیف و تخفیف جنبه های وحشت انگیز

---

(۱) شهرستانی نیز چهار فرقه قائل شده است ولی بجای مرجئه فرقه صفاتبه را ذکر کرده است و حال آنکه الایجی (۱۳۵۵ میلادی) مدعی است فرقه های عمده ای که برخلاف اصول مذهب از هم جدا شدند هفت فرقه بودند. رجوع شود بصفحات ۳ و ۲ کتاب معتزله تألیف اشتاینر:

Dr. H. Steiner, Die Mu'taziliten, 1865 .

**یادداشت مترجم:** نگاه کنید به اوائل المقالات فی المذاهب المختارات تألیف العلامة الشیخ القید محمد بن نعمان المتوفی سنة ۵۴۱۳ هـ. بامقدمه و تعلیقات بقلم علامه فقید شیخ الاسلام زنجانی ( شیخ فضل الله ) ، چاپ دوم تبریز بانعالیق و مزایای بسیار بتصحیح دانشمند گرامی آقای حاج عباسقلی واعظ چرندابی . و همچنین بکتاب خاندان نویختی . . . و تاریخ مختصر ظهور فرق اسلامی و مذهب شیعه و متکلمین اولیه آن فرقه های که از میان طایفه شیعه برخاسته اند ، تألیف عباس اقبال استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۱۱ هجری شمسی ، چاپ تهران .

(۲) رجوع شود بکتاب تحقیقات فن کر مرد در تاریخ تمدن اسلام چاپ لایپزیگ ، ۱۸۷۳ میلادی ، صفحات ۹ تا ۹۰ .

Alfred von Kremer, Culturgeschichte auf dem Gebiete des Islams, Leipzig, 1873 .

(۳) رجوع شود بدقت عربی بانگلیسی این ، کتاب اول صفحه ۱۰۳۳ ، Lane. Arabic - English Lexicon

(۴) یادداشت مترجم: کافر .

آن پرداختند و عقیده داشتند هیچ مؤمن مسلمانی الی الابد در جهنم نخواهد ماند، (۱) و بطور کلی ایمان را فوق عمل میدانستند (۲). نظرهای خود را ظاهراً با محیط دربار اموی که با روح هیچیک از شیعیان واقعی و خوارج بهیچوجه سازگار نبود طوری تطبیق میکردند که جز عنوان ابن الوقت و بوقلمون صفتی بسختی میتوان عنوان دیگری برای آنها قائل شد و این همان صفتی است که کشیش معروف دهکده بری (۳) نیز (در انگلستان) بدان صفت متصف بود، و حال آنکه مسیحیان و افراد غیر مسلمان دیگر نیز در دربار بنی امیه مورد مرحمت و مشمول عواطف عالیه بودند و مشاغل مهمی داشتند (۴). سقوط آن سلسله خدا شناس دیگر موجباتی برای وجود آنها باقی نگذاشت و این فرقه استقلال خود را از دست داد ولی

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۵ کتاب فن کر مر در تاریخ عقائد رایج و مهم اسلام Alfred von Kremer, Gesch. d. herrsch. Ideen des Islams, 1868.

(۲) **یادداشت مترجم:** آقای بدیع الزمان فروزانفر مینویسند: « نزد مر جئه ایمان عبارتست از قول لا اله الا الله محمد رسول الله و عمل جزو ایمان نیست. بنابراین کسی که ادای شهادتین کند مؤمن است اگرچه عمل بمقتضای ایمان نکند و از این جهت مرتکبین کبائر را مؤمن میخوانند و درباره مرتکب کبیره میگفتند نرجیه امره الی الله برخلاف خوارج که مرتکب کبیره را کافر میدانستند و عقیده مر جئه با وضع دینی خلفاء بنی امیه که از هیچ کبیره احتراز نداشتند مناسب بود و از اینرو آن طایفه را تقویت میکردند. »

(۳) **یادداشت مترجم:** در ساحل یمن رودخانه تیمز The Thames در ناحیه برکشایر دهکده ایست بنام بری Bray. نام این دهکده از آن جهت شهرت یافته است که در داستان منظومی از آن یاد شده است. آن داستان معروف است به « کشیش بری » (The Vicar of Bray). کشیش مزبور باقتضای زمان مسلك و ایمان و رنگ خود را تغییر میداد و از این راه شغل خود را از دوران سلطنت چارلز دوم تا جرج اول توانست حفظ کند. گویند این قصه در مورد کشیشی موسوم به سایمون الین Simon Aleyne صادق بوده است. این شخص از سال ۱۵۴۰ تا ۱۵۸۸ میلادی یعنی مدت ۴۸ سال کشیش آن دهکده بود (ترجمه از دائرة المعارف بریتانیکا).

(۴) رجوع شود به کتاب تحقیقات فن کر مر در تاریخ تمدن اسلام صفحه دوم (Streifzüge). شاعر در بار الاخطار مسیحی بود.

ابوحنیفه مؤسس یکی از چهار مذهب تشن که تا امروز (۱) نیز مانده است  
از میان همین جماعت برخاست .

فن کرمر گوید : (۲)

« بسیار جای تأسف است که اطلاعات دقیق و صحیح درباره این  
فرقه تا این اندازه کم است . منابع عربی اطلاعات مربوط بعصر اموی  
بکلی نابوده شده و دوچار سرنوشت همان عصر گردیده است و قدیمترین  
آثاری که مانده است از زمان عباسیان است . بنابراین اطلاعاتیکه در  
باره مرجئه داریم مبتنی بر اخبار پراکنده ایست که از نویسندگان متأخر  
عربی بدست آمده است . »

فرقه قدریه یا معتزله خیلی بیشتر اهمیت داشت و طرفدار (آزادی  
اراده یا طریقه تفویض و اختیار بود) (۳) . بگفته دکتر اشتاینر (۴)

---

(۱) ایضاً رجوع شود بهمان کتاب صفحه ۶ و تطبیق شود با کتاب دیگر فن کرمر

درباره عقاید مهمه اسلامی صفحه ۲۶ :

Gesch. d. herrsch. Ideen des Islams, 1868 .

(۲) ایضاً همان کتاب صفحه ۳ .

(۳) یادداشت مترجم : نگاه کنید به کتاب تصحیح الاعتقاد در شرح

عقائد الصدوق با مقدمه و تعلیقات علامه شهیر آقای سید هبه الدین شهرستانی جناب

تیریز ، ۱/۲/۶۴ ق = ۲۳/۱۱/۲۶ ش . و همچنین کتاب خاندان نوبختی تألیف

عباس اقبال استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۱۱ هجری شمسی ، صفحات ۳۲ بعد ، و

مقدمه جلد دوم کتاب کثر الحکمة ( ترجمه تاریخ الحکماء شمس الدین شهر زوری )

بقلم ضیاء الدین درزی مدرس علم معقون ، مرداد ۱۳۱۶ ، تهران ، و کتاب یرتو

اسلام ، جلد اول ، ترجمه کتاب فجر الاسلام تألیف احمد امین استاد مصری ، بقه آقای

عباس خلیلی ، و کتاب تاریخ سیاسی اسلام ، تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن ، ترجمه

آقای ابوالقاسم پاینده ، و کتاب علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم .

مجمد اول تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه تهران ، تهران ۱۳۳۱

شمسی ، و کتاب حجة الحق ابوعلی سینا تألیف آقای صادق گوهرین ، ۱۳۳۰ شمسی .

(۴) رجوع شود به صفحه ۴ کتاب دکتر اشتاینر درباره معتزله :

Dr. H. Steiner, Die Mu'taziliten, Leipzig, 1865 .

« بهترین توصیف معتزله اینست که بگوئیم ظهور این قبیل افکار در حکم اعتراضی است که پیوسته عقل سلیم بشر بر احکام جابرانه و تعلیمات مقرر و محدوده نموده است. » معتزله خود را اهل العدل والتوحید یا طرفداران عدل الهی و یکتاپرستی میدانستند. میگفتند قسمت ازلی بعقیده اهل سنت آنست که خداوند سر نوشت هر کس را قبلاً تعیین نماید و گناهانی را کیفر دهد که خود بجبر بر بشر تحمیل کرده است و بشر را در برابر تقدیر و سر نوشت قدرت استقامت و پایداری نباشد. قدریه این طرز فکر را خلاف عدل الهی میدانستند زیرا پروردگار جهان را ظالمی بیرحم و جبار جلوه دهد. دیگر اینکه اهل تسنن برای قرآن نیز مانند حق یگانه ازلیت و ابدیت قائل شده اند و صفات حق را از ذات حق جدا یا قابل تفکیک میدانند. بنابراین مشرک اند.

شرحی که عموماً در باره منشأ این طایفه و وجه تسمیه معتزله نوشته اند اینست که واصل بن عطاء الغزال یکی از مریدان حسن بصری از متألهین شهر در این مسأله با استاد خود اختلاف پیدا کرد که اگر مؤمنی مرتکب کبیره ای شود آیا باز هم میتوان او را مؤمن خطاب کرد. واصل معتقد بود چنین کس را نه مؤمن و نه کافر میتوان دانست، بلکه باید گفت بین این دو مرحله قرار گرفته است (۱). پس از این بیان واصل از آن جمع کناره گرفت و برای مباحثه باطلاییکه از او پیروی کردند بگوشه دیگری از مسجد رفت. حسن بصری با طرفیان خود گفت: « اعتزل عنا » (از ما کناره گرفت یا از ما جدا شد) و منظورش واصل بود. در اثر این بیان مخالفین واصل پیروان ویرا معتزله خواندند (۲). اینست آنچه درباره واصل

(۱) یادداشت مترجم: المنزلة بين المنزلتين.

(۲) رجوع شود بکتاب اشتایر درباره معتزله صفحات ۲۴ تا ۲۶:

Steiner, Mu'taziliten و همچنین بتاریخ اسلام تألیف دوزی، صفحه ۲۰۴: Dozy, Histoire de l' Islamisme.



و مبدأ این فرقه مورد قبول عموم است و نشان میدهد که عراق زاد گاه و گاهواره این فرقه بوده است . عراق همان بابل باستانی است که محل التقاء و اختلاط نژاد سامی و نژاد ایرانی بوده و طولی نکشید که آنکشور مرکز علم و کمی بعد در زمان خلافت بنی العباس مقر حکومت گردید (۱).  
لکن چنانکه ملاحظه شد بنظر فن کرمر (۲) محل نکوین و تکامل معتقدات این قوم دمشق (۳) بوده و تحت نفوذ متاهلین بیزانس علی الخصوص یحیی دمشقی و مرید او نیودور ابوقره بوده است . نام دیگر آنها قدریه است که بیشتر بآن اسم معروف بودند و حاکی از اعتقاد این قوم بآزادی اراده است (۴) (که خود را قادر بر هر عملی که بخواهند میدانند) (۵) و حدیث بجعول القدریه محوس هذه الامة حربهای بود که دشمنان این ضایقه

(۱) رجوع شود بهمان کتاب دوزی ، صفحه ۲۰۱ .

**یادداشت مترجم :** دوزی Reinhart Pieter Anne Dozy دانشمند

عربی دان فرانسوی الاصل هلند است که در سال ۱۸۲۰ مسیحی در لندن بجهان آمد و در سال ۱۸۸۴ مسیحی از جهان برفت . ویرا در تاریخ مسلمین آسیائی نیز کتابیست بسیار مهم و اساسی که بزبان فرانسه نوشته شده و موسوم است به :

*Histoire des Musulmans d' Espagne Jusqu'à la conquête de l' Andalousie Par les Almoravides 711 - 1110 (Leiden, 1861).*

این کتاب در سال ۱۹۱۳ مسیحی توسط استوکس F. G. Stokes بزبان انگلیسی ترجمه شده و شرح احوال دوزی در مقدمه این ترجمه آورده شده است . دوخوبه J. de Goeje نیز در سال ۱۸۸۳ مسیحی ترجمه احوال ویرا منتشر کرده است ( دائرة المعارف بریتانیکا چاپ چهاردهم ) .

(۲) نگاه کنید بصفحات ۷ تا ۹ کتاب تحقیقات فن کرمر در باره تاریخ

تمدن اسلام ( Alfred von Kremer, Cult. - Streifzüge )

(۳) **یادداشت مترجم :** این گفته دلیل ندارد .

(۴) نگاه کنید بکتاب اشتاینر که ذکر آن گذشت ، صفحات ۲۶ تا ۲۸ .

در اینجا از مفاهیم متضاد لفظ قدر بحث شده است .

(۵) **یادداشت مترجم :** آقای بدیع الزمان فروزانفر مینویسند : « معتزله

معتقدند که قدرت بشری که از آن بقدرت حادث تعبیر میکنند مستند فعل تواند (بقیه پاورقی در صفحه ۴۱۴)